

کارکرد ازدواج‌های سیاسی میان ترکمانان قرن نهم هجری

حانیه امینی^۱

چکیده

دو سلسله ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در قرن نهم هـ.ق/ پانزدهم میلادی موفق شدند، حکومت‌هایی را در غرب ایران تشکیل دهند. آن‌ها اولین اتحادیه‌ای بودند که توانستند به قدرت دست یابند و حکومت خود را در سراسر ایران به جز خراسان بگسترانند. موضوع قابل توجه در میان آنان، این است که ازدواج‌های سلطنتی در میان آنان ریشه در اهداف سیاسی داشته و در سایه‌ی این ازدواج‌ها اهداف خود را تعقیب می‌نموده‌اند. آنان از ازدواج به مثابه‌ی ابزاری جهت نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌نموده‌اند و در حقیقت می‌توان گفت بسیاری از اهداف سیاسی، شکل دهنده‌ی واقعی وصلت‌های میان آنان بوده است. در این مقاله که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، سعی بر آن داریم به سؤالات زیر پاسخ دهیم: ۱- ازدواج‌های سیاسی سلاطین در عصر ترکمانان چه علل و اهدافی را تعقیب می‌نموده‌اند؟ ۲- آداب و رسوم ازدواج در میان آنان به چه صورتی بوده است؟ ۳- آیا در این زمان، طلاق امری معمول بوده است؟

کلید واژه‌ها: ترکمانان، قراقویونلو، آق‌قویونلو، ازدواج، طلاق.

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

مقدمه

با زوال ایلخانان در سال ۷۳۶هـ.ق و آغاز منازعات خانگی بین شاهزادگان مغول و حامیان ترک آن‌ها، ایران و آسیای صغیر با بی‌ثباتی سیاسی روبه‌رو شد. خلاء سیاسی موجود در آسیای صغیر و ایران به دنبال سقوط سلاجقه روم و ایلخانان، میدان مبارزه‌طلبی و ستیزه‌جویی را برای مردان متهور ترک و مغول فراهم ساخت. از این دوره تا حاکمیت قطعی عثمانی‌ها بر آسیای صغیر، حکومت‌هایی با ساختار قبیله‌ای به حاکمیت پرداختند. حدود بیست حکومت محلی در غرب ایران و سرتاسر آسیای صغیر در طول قرن هشتم و نهم هجری قمری روی کار آمدند که به‌رغم گسست سیاسی بین آن‌ها، پیوستگی فرهنگی و اداری بسیار زیادی بین آنان وجود داشت و آن تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی بوده است؛ از جمله این امیرنشین‌ها که در آناتولی شکل گرفته و توانستند دامنه فتوحات خود را بر ایران، به‌جز خراسان بگسترانند، حکومت‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو هستند.

این دوران، از پرتنش‌ترین و ناپایدارترین ادوار تاریخ میانه ایران در عرصه سیاست است. این دو قبیله ترکمان در اواخر قرن سیزدهم از ترکستان به آذربایجان مهاجرت کردند. قراقویونلوها در نواحی ارزنجان و سیواس مقیم شدند و آق‌قویونلوها ناحیه دیاربکر را متصرف گردیدند. این نیز گفته شود عبارات ترکی قراقویونلوها و آق‌قویونلوها به معنی «سیاه گوسفندان» و «سفید گوسفندان» یا دارندگان گوسفندان سیاه و دارندگان گوسفندان سفید است. با فروپاشی قدرت مرکزی و روی کار آمدن این سلسله‌های کوچک و عموماً رقیب، ضرورت وصلت‌های سیاسی جهت حفظ روابط دوستانه و جلوگیری از اختلاف و نبرد احساس می‌شد.

نگاه جوامع مختلف به ازدواج، آداب و رسوم ازدواج، سن ازدواج و دلایل آن متفاوت بوده است. گذشته از آن، طبقات مختلف هر جامعه در مسئله ازدواج و امور مربوط به آن، آداب و سنن متفاوت داشته‌اند و از آنجا که ازدواج از جمله مقولات مهم در هر اجتماع انسانی محسوب می‌گردد، پرداختن به ابعاد گوناگون آن در طول تاریخ ضروری به نظر می‌رسد؛ اگرچه

متون تاریخی این عصر، اطلاعاتی راجع به چگونگی مراسم ازدواج در میان توده مردم عادی به دست نمی‌دهند، اما از مراسم و نحوه ازدواج‌ها در میان افراد خاندان حاکمه آگاهی‌های نسبتاً قابل توجهی ارائه می‌دهند.

در جوامع ایلپاتی، گزینش همسر تنها به معنای پیوند میان دو فرد یا دو خانواده نبوده است. ازدواج در میان آن‌ها به این معنی است که با هر ازدواج، دو طایفه یا دو گروه اجتماعی به هم مرتبط می‌شوند. ازدواج‌های ترکمانان درون خاندانی بوده ولیکن بیشتر وصلت‌های سلطنتی آن‌ها با بزرگ‌زادگان طوایف و اقوام و حتی اقلیت‌های دیگر صورت می‌گرفته است. رئیس قبیله یا حاکم، این حق را داشت که از حکومت‌های هم‌جوار، زن بستاند یا دختر بدان‌ها دهد.

با توجه به شواهد تاریخی به نظر می‌رسد که سلاطین و امرا، زنان خود را معمولاً از شاهزادگان و دختران خانواده‌های بزرگ انتخاب می‌کردند که این امر، خود به دلیل سیاست و تقویت موقعیت خود با وصلت‌های زناشویی بوده است. این گونه وصلت‌ها موجب آن می‌شد که سلاطین از قدرت خانواده‌های همسرانشان بهره‌ی لازم را بگیرند. این نوع ازدواج‌ها با صبغه سیاسی، ریشه در دوران باستان دارد و از آن زمان‌ها به چشم می‌خورد که اولین نمونه آن را می‌توان، ازدواج سیاسی کمبوجیه اول، پدر کوروش دوم، بنیان‌گذار حکومت هخامنشیان با دختر آستیاک، آخرین پادشاه ماد دانست که سرآغازی برای تشکیل حکومت هخامنشیان شد (شجاعی، ۱۳۸۴: ۳۱). از طرفی وجود زنان متعدد از قبایل و اقوام مختلف، در حقیقت وسیله کسب خبر نیز بوده است و از طرفی دیگر، این زنان اصولاً حکم گروگان را داشته‌اند و شاه از وجود آنان به منظور حفظ آرامش قبایل نواحی دور دست استفاده می‌کرده است.

ازدواج‌های سیاسی

مهم‌ترین نقش سیاسی زنان عصر ترکمانان را در ازدواج‌های سیاسی می‌توان مشاهده نمود. این ازدواج‌ها که معمولاً بین بزرگان و سران انجام می‌پذیرفت، با هدف تحکیم روابط سیاسی یا به‌عنوان گروگان صورت می‌گرفت. در نظام سیاسی و ساختار حکومتی ایران، زنان همواره نقش پیدا و پنهانی داشته‌اند. در عصر ترکمانان، با توجه به ازدواج‌های سیاسی که برخی از اعضای این خاندان با شاهزاده‌خانم‌های حکومت‌های مسیحی و سایر حکومت‌ها و خاندان‌ها برقرار کرده بودند، نقش اجتماعی زنان در این عصر بیشتر شد.

امرای بهارلو نیز با ازدواج با دختران قراقویونلو یا دادن دختر به آنان، با آن‌ها رابطه خویشاوندی برقرار کردند و بدین ترتیب از مهم‌ترین امرای این قبیله شدند (سومر، ۱۳۶۹: ۲۷). همچنین شیروانشاهان به علت موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی حکومتشان با وصلت‌های سیاسی با خاندان آق‌قویونلو نقش برجسته‌تری در تحولات سیاسی - نظامی این اتحادیه ایفا کردند (حسن زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۷). می‌توان گفت دلایل ازدواج‌های سیاسی این زمان، استفاده از نسب زنان و سایر استفاده‌های مادی و سیاسی بوده است.

در نسب‌نامه آق‌قویونلوها چندین ازدواج شایان توجه وجود دارد: ۱) ازدواج اوزون‌حسن با کوراکاترینا که آثار وضعی زیاد، در سیاست خارجی حکومت آق‌قویونلو داشت؛ ۲) ازدواج شیخ جنید با خدیجه بیگم خواهر اوزون‌حسن؛ ۳) ازدواج شیخ حیدر با مارتا (حلیمه بیگم آغا) مشهور به علمشاه بیگم دختر اوزون‌حسن؛ ۴) ازدواج شاه اسماعیل صفوی با تاجلو خانم دختر یعقوب آق‌قویونلو (ترابی طباطبایی، ۲۵۳۶: ۶-۷).

در ازدواج‌های سلطنتی دوره‌ی ترکمانان، چندین عامل دخیل هستند: اتحاد، صلح، پاداش،

ثبات و قرار.

الف) ازدواج عاملی برای اتحاد:

رقابت و مبارزه اصلی آق‌قویونلوها و عثمانی بر سر حاکمیت بر شرق آناتولی و پادشاهی رومی - مسیحی طرابوزان بود و علت اصلی ازدواج شاهدخت مسیحی طرابوزان با اوزون‌حسن و تلاش نزدیکی اوزون‌حسن به اروپاییان نیز، اتحاد در برابر دشمن مشترک یعنی عثمانی بود. درباره این ازدواج سیاسی مفصل‌تر بحث خواهیم کرد. همچنین اوزون‌حسن به علت اختلافی که با خاندان قراقویونلو داشت، شیخ جنید را به گرمی پذیرفت که به سبب کوشش جهانشاه قراقویونلو مجبور به ترک اردبیل شده بود و خواهر خود، خدیجه بیگم را به ازدواج او درآورد.

ب) صلح:

جهانشاه به منظور تحکیم مبانی و مفاد پیمان صلح، اقدام به یک وصلت سیاسی بین پسرش محمد میرزا و دختر جهانگیر میرزا کرد. چنین ازدواجی بعدها به وسیله جهانشاه (این بار پسرش ابوالقاسم میرزا با دختری از خاندان اوزون‌حسن) یک بار دیگر تکرار شد (حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۰).

ج) پاداش خدمات:

قرایوسف هنگامی که از مصر بازگشت، حکمران بدلیس صداقت کاملی به وی از خود نشان داد و تمامی آنچه مورد نیاز سربازانش بود برایشان تهیه و تأمین کرد. یوسف بیگ که از این امر، بسی خوشحال شده بود. دخترش را به شمس‌الدین داد و حکمرانی شهرهای بدلیس، اخلاط، خنس و موشن و تمامی حوالی آنها را به عنوان پاداش خدماتی که انجام داده بود به وی تفویض کرد (سومر، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

(د) ثبات و قرار:

در سال ۱۳۳۲م، امپراطوری طرابوزان از سوی بایرام‌بیک امیر ترکمن مورد تهدید قرار گرفت و در سال ۱۳۴۶م. آماسیه به دست ترکمن‌ها افتاد. با آن‌که آلکسی سوم امپراطور طرابوزان خواهر خود را به عقد رئیس ترکمن‌های آق‌قویونلو درآورد و گذشته از آن، چهار دختر خود را به امرای ترکمن به زنی داد، ولی نتوانست مانع از سقوط امپراطوری شود.

امپراطوران طرابوزان، برای پایدار ماندن حکومت خود، به وصلت‌های سیاسی رومی‌آوردند که از طریق روابط دوستی و خویشاوندی بتوانند قدرت خود را حفظ کنند. در متون بررسی شده، کمتر نشانی از ازدواج بزرگان به خاطر مهر و دوستی می‌توان یافت. موردی که در این زمینه به چشم می‌خورد؛ در جزئیات کار مطیع ساختن کردستان به دست اوزون‌حسن است «آمده است که یکی از امرای کرد به نام عمر بیگ‌بن حسن بیگ فرمانروای ترجیل و عتاق چندان با اوزون‌حسن بر سر مهر بود که مملکت خود را به او بخشید و دختر خود را به زنی به او داد و این دختر بود که اولین پسر اوزون‌حسن را به نام زینل به دنیا آورد (هیتس، ۱۳۶۲: ۱۷۷).

تیمور از نخستین سال‌هایی که در ماوراءالنهر برای کسب قدرت تلاش می‌کرد، از هر فرصتی برای بهبود موقعیت خویش و عملی نمودن اهداف توسعه‌طلبانه‌اش استفاده می‌کرد. او در سال ۷۶۱هـ.ق با خواهر متحد خویش، امیرحسین نواده امیرقزغن (فرمانروای ماوراءالنهر) ازدواج نمود تا رشته اتحاد را بیش از پیش محکم نماید و از پشتیبانی بیشتر نیروهای او برخوردار گردد، هنگامی که اختلافات میان این دو متحد بروز نمود، تنها این خویشاوندی سببی، رشته اتصال آن‌ها بود که با مرگ اولجای ترکان‌آغا، این رشته نیز پاره شد و دشمنی آن‌ها بالا گرفت (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۱).

تیمور همچنین برای استفاده از نیروی مغولان به قرابت و خویشاوندی با آن‌ها اهمیت فراوان می‌داد. پس از قتل امیرحسین متحد سابقش و تصرف حرمرای او، چهارتن از زنان او را به عقد خویش درآورد (بارتولد، بی‌تا: ۴۵).

ازدواج میان ترکمانان و طرابوزان

در میان سلاطین ترکمان نیز، گذشته از پیروی از سنت‌های اسلامی، بسیاری از اهداف سیاسی شکل‌دهنده ازدواج‌های سلطنتی آنها بوده است. ازدواج‌های اوزون‌حسن نیز، قبل از آنکه جنبه‌ی عیاشی داشته باشد به‌منظور انجام مقاصد سیاسی صورت می‌گرفته است (آزاد، ۱۳۶۶: ۲۲۵).

نمونه بارز آن ازدواج اوزون حسن با شاهزاده‌خانم طرابوزانی است. پیشینه روابط آق‌قویونلوها با امپراطوری طرابوزان قدمتی پیش از دوره اوزون‌حسن دارد. الکسیس سوم امپراطور طرابوزان چون تهاجم طوایف چادرنشین ترکمان را پایان‌ناپذیر و خود را در دفع حملات آنان عاجز می‌دید، درصدد برآمد با به‌کارگیری سیاست سنتی امپراطوری خود، مبنی بر ازدواج شاهزاده‌خانم‌های طرابوزانی با امرای ترکمان که درستی این سیاست بارها آزموده شده و نتایج مثبت به بار آورده بود، سدّ محکمی در برابر نیروهای قبیله‌ای و اتحادیه‌های آنها به‌وجود آورد. چون امپراطور درمقایسه با سایر امرای ترکمن، طورعلی بیگ را قدرتمند یافت، درصدد برآمد با تزویج خواهرش با قتلغ‌بیگ پسر طورعلی بیگ به خواسته خود نایل آید که قرایولوک عثمان بیگ ثمره این ازدواج است.

این وصلت‌های سیاسی با حکومت قدرتمند، از یک‌سو بیانگر اعتبار سیاسی - نظامی آق-قویونلوها بود و از سوی دیگر شأن و منزلت آنها را به‌عنوان متحد و خویشاوند امپراطور نزد سایر طوایف ترکمن، کرد و حکومت‌های همسایه بالا می‌برد، این نوع ازدواج‌ها تا زمان اوزون‌حسن ادامه یافت. این اتحاد سیاسی بر پایه خویشاوندی نزدیکی استوار بود که از طریق ازدواج پدربزرگ اوزون‌حسن یعنی قرایولوک (زالوی سیاه) با دختر الکسیس چهارم به‌وجود آمده بود (هیئتس، ۱۳۶۲: ۴۰). مادر اوزون‌حسن، دختر الکسیس کومنی امپراطور طرابوزان بود و خود اوزون‌حسن که نوه قرایولوک بود، پرنسس کاترین، دختر ژان کومنی را به حباله‌ی نکاح درآورد.

این وصلت‌ها و خوشی‌ها از برای این بود که به حمایت پادشاهان سلسله آق‌قویونلو از دست‌اندازی و تطاول سلاطین عثمانی محفوظ بمانند که ممکن نشد و تدبیر آن‌ها با تقدیر خداوندی وفق نداد و سلطان محمد بعد از منقرض کردن سلسله امپراطوران طرابوزان یک دختر دیگر به رسم هدیه از برای حرم خانه اوزون حسن ارسال داشت (حقی و چارشلی، ۱۳۶۹: ۶۰۳).

در دوران اوزون‌حسن اوضاع قدری متفاوت بود، هر روز بر تهدید عثمانی علیه طرابوزان افزوده می‌شد و لازم بود که این امپراطوری متحدی قدرتمند در منطقه داشته باشد. البته نباید فراموش کرد که روابط آق‌قویونلوها با طرابوزان تابعی از تحولات منطقه‌ای بود. به عبارت دیگر، به تناسب افزایش تهدیدات خارجی علیه طرابوزان با قدرت‌گیری آق‌قویونلوها این روابط توسعه می‌یافت هرچند روابط با آق‌قویونلوها تا زمان روی کار آمدن اوزون‌حسن، دوستانه و توأم با حُسن نیت بود. سقوط قسطنطنیه تکیه‌گاه مهم منطقه‌ای طرابوزان از شرکای تجاری آنان، به دست سلطان محمد فاتح و حساسیت موقعیت امپراطوری، مناسبات آن دو را وارد مرحله جدیدی کرد و ازدواج اوزون‌حسن با دسپینا خاتون تأکیدی بر همکاری‌های سیاسی - نظامی آن دو بود (حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

دولت کومنتی آخرین روزهای خود را می‌گذراند و سیاست خود را روی اصل زیر که در اشعار لاتینی در مورد اتریش سروده شده پی‌ریزی کرده بود: «بگذار دیگران سرگرم پیکار و ستیز باشند، ولی تو ای سرزمین خوشبخت عروسی‌ها راه بینداز». طرابوزان به منزله نهالستانی بود که شاهزاده‌خانم‌های به غایت زیبا در دل خود می‌پروراند. حکومت ناتوان آن که از هر سو زیر فشار ترکان روزگار می‌گذراند، تلاش می‌کرد که الطاف و عنایات این جنگاوران ناهنجار را با پیشکش کردن پری‌چهرگان بیزانسی به دست آورد (مینورسکی، ۱۳۵۳: ۱۶۵).

از آن‌جا که درآمد اصلی امپراتوری طرابوزان از بازرگانی و تجارت تأمین می‌شد، به‌همین سبب کمتر به تقویت نیروی نظامی خود می‌پرداختند؛ آن‌گونه‌که پیش از این نیز به خاطر

همین ضعف خراجگزار سلجوقیان روم، مغولان، تیموریان و عثمانی‌ها شده بودند. بنابراین برای رهایی از این وضعیت و گریز از تهاجم طوایف ترک اطراف آناتولی در دوره‌های مختلف، به وصلت‌های سیاسی شاهزاده خانم‌های طرابوزانی با فرمانروایان و حکام منطقه متوسل می‌شدند تا این ضعف را در سایه‌ی متحدان خویشاوندشان جبران کنند. حسن‌زاده می‌نویسد: «ازدواج امرای آق‌قویونلو از جمله قتلغ بیگ، قرایولوک عثمان بیگ و اوزون‌حسن با شاهزاده خانم طرابوزانی در راستای همین سیاست بود» (حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۷). پسر الکسیس، دختری به نام کوراکاترینا داشت. در آن عهد، در سراسر مشرق زمین چنین اعتقادی داشتند که او از نظر زیبایی بر همه‌ی افراد خاندان خود برتری دارد. آوازه‌ی این زیبایی در آن هنگام به دربار ترکمن «آمد» رسیده و سراسر ایران را نیز فراگرفته بود. وقتی سفیر سلطان طرابوزان در دیار بکر مذاکره‌ی خود را آغاز کرد، اوزون‌حسن این شاهزاده‌خانم را به زنی خواست و ایالت آناتولی کاپادوکیه (نام باستانی آناتولی) را به‌عنوان جهیزیه مطالبه نمود. در عوض متعهد شد که برای دفع حملات احتمالی عثمانی نه تنها لشکر بفرستد، بلکه از بذل مال و حتی جان خود در دفاع طرابوزان دریغ نرزد (هیئتس، ۱۳۶۲: ۴۱).

اوزون‌حسن برای ارتباط و اتحاد با طرابوزان، ازدواج با شاهزاده خانم کوراکاترینا را خواستار گردید. وی از این کار چند هدف داشت: نخست آن‌که می‌خواست برای استوار ساختن پایه‌های قدرت خود در برابر حریف نیرومندی چون سلطان محمد فاتح با خاندان امپراطوری طرابوزان وصل کند. دوم آن‌که در کرانه‌ی دریای سیاه، خویشاوند و متحدی مطمئن بیابد. گویا امپراطور با ازدواج دخترش و اوزون‌حسن چندان موافق نبود و با گذاشتن شرایطی از جمله اینکه دسپینا‌خاتون در دین خود باقی بماند و هم‌چنین مجاز باشد که جمعی از کشیشان، راهبان و ندیمان هم‌کیش خود را به بین‌النهرین ببرد، چاره‌ای جز قبول خواسته‌ی اوزون‌حسن ندید (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۹۳). وی برخلاف میل باطنی خود، ایالت کاپادوکیه آناتولی را به عنوان جهیزیه به دخترش داد و در مقابل از اوزون‌حسن تعهد گرفت که

در برابر حمله‌های احتمالی عثمانی از او دفاع کند. آن‌ها پس از موافقت با این ازدواج سیاسی در سال ۸۶۲ هـ.ق قراردادی رسمی امضا کردند (هینتس، ۱۳۶۲: ۴۱).

دولت اوزون‌حسن برای مبارزه با تمایلات توسعه طلبانه امپراطوری عثمانی، پیمان اتحاد محکمی با دشمن اصلی غربی آن جمهوری و نیز منعقد کرد و کوشید تا عهد اتحاد با مجارستان و دیگر دول غربی بندد. در علت ازدواج حسن‌بیگ و دسپیناخاتون، نماینده جمهوری ونیز، کاترینوزنو چنین می‌نویسد: اوزون‌حسن از بیم آنکه مبدا قدرت عظیم آل‌عثمان، بنیاد پادشاهی ایران را ویران کند، پیمان یگانگی و رشته خویشاوندی با کالیوحننا امپراطور طرابوزان را استرداد کرد (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۰۹). ولی بعضی مورخان نظر دیگری ارائه می‌دهند و اینکه این دولت ونیز بود که اشتیاق گشودن رابطه دوستی با اوزون‌حسن را داشت و برای احراز آن می‌کوشید (طاهری، ۱۳۸۰: ۵۹).

با پیاده‌شدن نیروی بحری دولت عثمانی در جزیره ثروتمند و استراتژیک یوبیا مشهور به اگریبوز یکی از بنادر فعلی یونان و تصرف بندرگاه تجارتي دولت جمهوری ونیز، برقراری روابط دوستی و اتحاد علیه عثمانی با دولت ایران ضروری تر جلوه می‌کرد. به همین منظور، کاترینو زنو شوالیهی ونیزی به همراه دسپیناخاتون به حضور اوزون‌حسن فرستاده شد تا همسر سیاسی اوزون‌حسن را به ایشان تحویل دهد. این ازدواج سیاسی هرچند که سرانجام نیکی برای هر دو طرف معامله نداشت ولی برای اندک مدتی قدرت و نفوذ ونیزیان را در ایران تضمین کرد.

تنها هدف سیاسی دوک و سنای ونیز و حمایت این دولت از اوزون‌حسن همانا وارد شدن ایران به جنگ با دولت عثمانی بود. زیرا دولت ونیز با تحریک اوزون‌حسن علیه عثمانی پیشرفت قوای عثمانی را به خاک اروپا کندتر می‌کرد. این سفیر مأموریت داشت تا اوزون‌حسن را از کمک نظامی دولت ونیز مطلع سازد. همین سفیر پس از ورود به دربار اوزون‌حسن به او اطمینان داد که دولت جمهوری ونیز حاضر است با بیش از یکصد فروند کشتی جنگی به

کرانه‌های سواحل عثمانی حمله برده آن‌ها را به وحشت اندازد (یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۳۳۶-۳۳۵). هنگامی که دسپینا خاتون دلیل خاص آمدن کاترینوزنو را شنید. وعده داد که همه نفوذ خود را در این راه به کار می برد و مراتب دوستی خود را به جمهوری و نیز اعلام کرد. در واقع کاترینوزنو ملکه را وسیله‌ای ساخت تا اوزون‌حسن را به جنگ با ترکان برانگیزد این نیز انکار ناکردنی است که چون کاترینو با دسپینا خویشاوندی داشت، چنان مورد مرحمت و محرم اسرار اوزون‌حسن شد که حتی هر وقت و هر ساعتی که می خواست به اندرونی شاه و ملکه رفت و آمد می کرد. این دسپینا خاتون مؤمن‌ترین زن روزگار بود و پیوسته نصرانی نیک اعتقادی به شمار می رفت و هر روز رسماً مراسم عشای ربانی را به آیین کلیسای یونان برپا می کرد و خود با اخلاصی فراوان شرکت می جست. شوهرش نیز با آنکه مذهبی دیگر داشت و دشمن کیش همسر بود هرگز سخنی در این باره به او نگفت و وی را به ترک کیش نخواند. کاترینوزنو پس از دیدار این زن مسیحی، وی را برانگیخت تا شوهر خود را به جنگی پی گیر با ترکان عثمانی تشجیع کند. زیرا آنان دشمن سرسخت همه مسیحیان و به خصوص با او و نژادش مخالف بودند و از این رو پدرش را کشته و دستگاه سلطنتش را برچیده بودند. بدین دلایل دسپینا خاتون چنان گفتگو کرد تا شوی را برانگیخت که او را که طبعاً مایل به خوار کردن عثمانی بود به خط خود به پادشاه گورکورا یعنی فرمانروای گرجستان نوشت که جنگ را در آن سامان با ترکان آغاز کند و دسپینا هنگامی که شوهرش نقشه جنگ را طراحی و سپاه گرد می کرد به شتاب، کشیشی را که همراه کاترینوزنو بود به و نیز با نامه‌هایی به خط خود به عنوان دولت قوی شوکت و نیز و همه خویشاوندان خود فرستاد که در آخر هم، سرانجام نیکی برای هیچ کدام از حکومت‌ها نداشت و اوزون‌حسن از سلطان عثمانی شکست سنگینی را متحمل گردید (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۱۵-۲۱۴).

ازدواج میان ترکمانان و صفویان

ترکمانان با صفویان نیز پیوندهای خویشاوندی برقرار کردند. بنیان حکومت صفوی بر پایه همین پیوندهای خانوادگی و تأییراتی که به جا گذاشت، شکل گرفت. شیخ جنید اولین فرد از خاندان صفویه بود که برای دستیابی به قدرت سیاسی به تکاپو افتاد و بعد از آن که به حکم جهانشاه قراقویونلو، مجبور به ترک اردبیل شد، برای برخورداری از حمایت اوزون حسن رقیب جهانشاه روانه دیاربکر شد. فرمانروای مقتدر ترکمان نیز که «قدم شریفش را منشأ تزاید دولت خویش و تناقض مکتب اعداء دانست» (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۳۵/۱) خواهر خود خدیجه بیگم را به عقد شیخ جنید درآورد. بدون تردید اوزون حسن و شیخ جنید در سایه‌ی این پیوند اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند. از یک طرف اوزون حسن درصدد جلب حمایت طرفداران شیخ برای مقابله با دشمن اصلی‌اش جهانشاه بود و از طرف دیگر شیخ جنید تحت لوای این حامی مقتدر به گسترش نهضت صفوی از طریق اعزام خلفایش به سرزمین‌های اطراف می‌اندیشید که این امر در نهایت منجر به افزایش شمار مریدان صفوی و تعالی شأن و اعتبار شیخ جنید در سرزمین آناتولی می‌شد (سومر، ۱۳۷۱: ۱۵). این ازدواج اگرچه تأثیرات مثبتی در روند پیشرفت طریقت صفوی داشت، اما خشم و حسد جهانشاه را نسبت به شیخ جنید را برانگیخت. اسکندر بیگ ترکمان در این باره می‌نویسد: «و دیگر باره نایره حقد و حسد که در کانون میرزا جهانشاه بود اشتعال پذیرفته، توهمی که داشت از وصلت و ارتباط امیرحسن بیگ متزاید گشت و در کار سلطان جنید فکرهای بی‌حاصل می‌نمود» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۳۱).

بعد از مرگ شیخ جنید در میدان جنگ، مریدانش طبق وصیت او گرد پسرش شیخ حیدر جمع شدند. البته انتخاب حیدر بدون دلیل نبوده است. زیرا شیخ حیدر علاوه بر آنکه از طرف مادر اصیل بود، از حمایت دایی مقتدر خویش اوزون حسن، نیز برخوردار می‌شد. شیخ حیدر نیز برای تحکیم موقعیت خویش با دختر اوزون حسن موسوم به مارتا که از دسپینا خاتون بود ازدواج کرد. این شاهزاده خانم بعد از ازدواج با شیخ حیدر به «حلیمه بیگم» و «عالمشاه بیگم»

معروف شد. دلایل قبول این وصلت سیاسی همانا سودجویی اوزون‌حسن از قدرت معنوی خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صوفی معروف بود که در نهایت برخلاف خواسته و تفکر اوزون‌حسن خاتمه پذیرفته و به‌روی کارآمدن خاندان صفوی در ایران و نابودی خاندان اوزون‌حسن منجر گشت. این ازدواج تأثیر بسیار مهمی در تشکیل دولت صفوی توسط شاه اسماعیل داشت. زیرا سلطان یعقوب جانشین اوزون‌حسن با وجود آنکه می‌توانست فرزندان شیخ حیدر را به‌راحتی از میان بردارد، اما «از آزرم قرابت و رعایت همشیره‌ی معظمه‌اش حلیمه بیگم مشهور به عالمشاه بیگم، حجاب نموده، مرتکب قتل ایشان نگشت» (مجهول المؤلف، ۱۹۶۸: ۴۸) و به زندانی نمودن آن‌ها در قلعه‌ی اصطخر اکتفا نمود.

پیوندهای خویشاوندی ترکمانان و صفویان برای شاه اسماعیل اول پایگاهی ایجاد کرد که به تعبیر میشل مزاولی «از ثنویت معنوی- دنیوی اجداد پدری و مادری خویش بهره‌مند شود و دعوی سلطنت خویش را به‌عنوان میراث خوار ترکمانان آق‌قویونلو غنا بخشد» (مزاولی، ۱۳۶۸: ۱۶۰). پیوندهای خویشاوندی ترکمانان و صفویان در دوران شاهان صفویه نیز تداوم یافت. اروج‌بیگ بیات علت آن را تضمین وفاداری ترکمانان به صفویان اعلام می‌کند (بیات، ۱۳۸۸: ۶۷). شاه اسماعیل خود با دختری از قبیله‌ی موصللو (از قبایل بزرگ ترکمان) به نام تاجلو خانم ازدواج کرد (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۱/۲۹۰). شاه تهماسب نیز که حاصل این ازدواج بود با سلطان خانم دختر موسی سلطان موصلوی ترکمان ازدواج کرد که حاصل این ازدواج محمدمیرزا و اسماعیل‌میرزا بودند که هر دو نیز یکی بعد از دیگری به سلطنت رسیدند. در واقع یکی از عمده‌ترین دلایل حمایت ترکمانان از جانشینی اسماعیل‌میرزا و محمدمیرزا در مقابل رقیبانشان را می‌توان نسب ترکمنی آن‌ها از جانب مادرشان دانست، به همین دلیل نیز، ترکمانان در دوران سلطنت این دو پادشاه از نفوذ زیادی در دربار برخوردار شدند، تا جایی که شاه محمد خدابنده، خواهرش فاطمه‌سلطان‌خانم را به عقد امیرخان ترکمان، امیر مقتدر ترکمان درآورد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۹).

نسب شاه اسماعیل اول از جانب مادر: تولد وی در ۲۵ رجب سال ۸۹۲ هـ ق در اردبیل رخ داد. نام مادرش مارتا یا مهدعلیا معروف به عالمشاه بیگم دختر دسپینا خاتون زن مسیحی الاصل اوزون حسن بود. تنها در سفرنامه و نیز بیان است که صراحتاً اصل و نسب مادر شاه اسماعیل که از خاندان کومنی پادشاه طرابوزان بود آورده شده و کتب مورخان اسلامی این واقعیت را پنهان داشته‌اند. شیخ باله‌ی افندی می‌نویسد که ازدواج حیدر با مارتا دختر اوزون حسن به اجبار صورت پذیرفته، چون او از حیدر باردار شده بود.

درباره نسب مادری شاه اسماعیل اول مورخان هم عصر و درباری شاه اسماعیل، به‌عمد از ابراز حقیقت و واقعیت طفره رفته و از چگونگی عقاید مذهبی همسر شیخ حیدر هیچ‌گونه مطلبی ارائه نداده‌اند. به‌راستی اگر شیخ حیدر زنی عیسوی داشت چرا و به چه جهت، حقیقت آن را بر آیندگان کتمان داشته‌اند و حتی حاضر نشدند اعلام کنند که پس از ازدواج با حیدر مسلمان شده بود و یا مکان دفن این زن مسیحی را عیان کنند. شاید کتمان این حقیقت مهم به خاطر آن بوده است که مادر این زن، مسیحی باقی مانده بود و با مسیحی بودن فرزندان او احساسات مذهبی هواداران این خاندان جریحه‌دار شده و مرشد کاملشان را مسلمان زاده تصور نکنند و به مسئله سیادتشان که یکی از مهم‌ترین حربه‌ها و عوامل پیشرفت و ترقی و موفقیت این خاندان در طول حکومتشان بوده است، خدشه‌ای وارد شود. شاید هم می‌خواستند غیر ایرانی بودن مادر شاه اسماعیل اول را کتمان کنند. به هر صورتی که تصور شده باشد هیچ تغییری در عیسوی بودن و ماندن این زن نمی‌کند. زیرا که در طول حیات او با نوشته‌هایی که در جای‌جای متون تاریخی این عصر وجود دارد، رفتار خواهران و خانواده شیخ حیدر با این زن متناسب حال و مقام وی نبوده و در کمال نیاز در کنار خانقاه زندگی می‌کرد و حتی محل اختفای فرزندان او هم به وی آشکار نمی‌شد (یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۳۱۷).

تنها اطلاعی که مورخان عصر صفوی از مارتا یا عالمشاه بیگم می‌دهند، پیری و فرتوتی اوست که در سال ۹۰۶-۹۰۵ هـ ق فرزندان او از پیری‌اش یاد کرده، در اردبیل با او ملاقاتی

دارند و پس از آن اطلاع چندانی در کتب این عصر دیده نمی‌شود. به رغم اندک بودن اطلاعات ما در مورد حیات و مرگ عالمشاه بیگم، امروز به همت استادان والا مقام و کوشش شادروان ابوالحسن نوایی، سنگ قبر عالمشاه بیگم در بیرون خانقاه، جنب مقبره شیخ صفی در حیاط خانقاه، شناسایی شده که از سنگی سفید و یک پارچه، نسبتاً طویل تزیین شده که نشان‌دهنده اندام درشت گرجی - یونانی این بانوی مسیحی است که خاندان صفوی حتی حاضر نشدند؛ همچون سایر زنان حرم، او را در کنار همسران خود در داخل خانقاه دفن نمایند (همان: ۳۲۰-۳۱۹).

سن ازدواج:

افراد در جوامع ایلیاتی به‌طور متوسط در سنین پایین ازدواج می‌کنند و بالطبع دختران در سنین کمتری از پسران ازدواج می‌کنند و باید خاطر نشان نمود که معیار مشخص و ثابتی برای سن ازدواج در میان ترکمانان وجود نداشته است و به دلایل سیاسی ممکن می‌شده که دختر تقریباً هم سال و در صورت لزوم حتی بزرگتر از داماد بوده باشد. در ازدواج شیخ حیدر با دختر بزرگ اوزون‌حسن که ثمره ازدواج او با دسپینا خاتون بود. این شاهزاده‌خانم (حلیمه بیگم آغا) با حیدر همسال بود و با تشریفات رسمی در اردبیل به عقد حیدر درآمد (هینتس، ۱۳۶۲: ۸۸).

واسطه ازدواج:

ازدواج نیازمند تدارکات و انجام اموری است که شخص یا اشخاصی بسته به میزان اقتدار و شوکت طرفین بدان‌ها می‌پردازند. در میان ترکمانان نیز شخص یا اشخاصی واسطه ازدواج بودند و در میان سلاطین نیز سفرایی به‌عنوان واسطه به انجام اموری چون خواستگاری و ... می‌پرداختند. گفته شده قرامحمد به قصد ازدواج دختر مجدالدین عیسی حکمران ماردین، سفرایی برای خواستگاری به نزد او فرستاد (سومر، ۱۳۶۹: ۶۲).

تعدد زوجات:

مسئله تعدد زوجات میان ترکمانان امر معمول و رایجی بوده است. در طبقات مرفه و به‌ویژه در میان اعضای خاندان‌های سلطنت این امر گاه از حد اعتدال خارج می‌گردید. برگزیدن همسران متعدد بنا به دلایلی چون عشرت طلبی، تکثیر نسل، انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و پیوندهای ایلی میان سلاطین ترکمان رایج بوده است. جهان‌شاه، امیر معروف قراقویونلوها و اوزون‌حسن امیر معروف آق‌قویونلوها هر کدام چندین زن داشتند. به‌خصوص جهان‌شاه که زنان زیادی را در دربار خود نگه می‌داشت. ابن حجر می‌نویسد: قرايوسف چهل زن داشت. او زنی را که طلاق می‌داد به جای او با زنی دیگر ازدواج می‌کرد. بدین ترتیب تعداد زنانی که وی با آنان ازدواج کرده بود به چهل زن می‌رسید (سومر، ۱۳۶۹: ۱۶۸).

آداب و رسوم ازدواج ترکمانان:

شیربها:

ثروتی است که در زمان ازدواج، داماد به خانواده عروس می‌دهد و توافق برسر این ثروت و میزان آن شرط اساسی برای ازدواج است. میزان شیربها به عواملی چون منزلت اجتماعی دو خانواده و دوری یا نزدیکی خویشاوندی خانواده‌ها بستگی دارد. می‌توان گفت در میان ایلات و طوایف نخستین مرحله ازدواج، تعیین شیربها است که در میان ترکمانان مرسوم بوده است. رسم دادن شیربها میان پادشاهان و سلاطین، گاه به‌صورت بخشیدن شهری نیز بوده است.

«میرزا سلطان محمد صبیبه [جهان شاه] را به عقد نکاح خود آورده، قزوین و سلطانیه را به

رسم شیربها به پادشاه عالیجاه جهان‌شاه پادشاه بازگذاشت» (روملو، ۱۳۴۹: ۲۷۹).

جهان‌شاه با پیمان صلحی که با محمد سلطان تیموری حاکم فارس منعقد ساخت به تصرفات خود مشروعیت بخشید و آن‌ها را نه در قبال جنگ مسلحانه، بلکه در قبال ازدواج

دخترش با محمد سلطان به‌عنوان رسم شربت، پولی که از طرف پادشاه برای تهیهٔ جهیزیه‌ی عروس داده می‌شود گرفت (ینانچ، ۱۳۷۵: ۲۵۵).

جهیزیه:

گرفتن شیربها و دادن جهیزیه از تشریفات و مراسم ازدواج ترکمانان بوده است، که گاه به‌صورت اموال و اثاثیه و گاه یک ایالت را شامل می‌شده است که این مورد شامل حال خوانین و سلاطین بوده است. «امیر قرایوسف یکی از دختران خود را به عقد سلطان ماردین درآورد و به اموال تجهیز نموده به ایالت موصل فرستاده آن دیار را به اقطاع به نام او زد و او را روانه ساخت» (روملو، ۱۳۴۹: ۶۰) گاه داماد، یک ایالت را به‌عنوان جهیزیهٔ عروس خود مطالبه می‌کرده است. هنگامی که اوزون حسن، شاهزاده‌خانم طرابوزانی را به زنی خواست، ایالت آناتولی کاپادوکیه را به‌عنوان جهیزیه مطالبه نمود (هیئتس، ۱۳۶۲: ۴۶). همچنین عمربیگ حاکم کردستان نیز زمانی که دخترش را به اوزون حسن داد، کردستان را به‌عنوان جهیزیه دخترش به او بخشید (هیئتس، ۱۳۶۲: ۱۷۷).

جشن عروسی:

مراسم عروسی ترکمانان با جشن و سور و سرورهای خاص خود برگزار می‌گردید. خوانین و سلاطین مراسم خود را با شکوه هرچه تمام‌تر نسبت به بقیه افراد برپا می‌کردند که حتی چندین روز طول می‌کشید. آن‌ها برای عروسی خود یا فرزندان‌شان در ییلاقی که بسیار خوش آب و هوا بود، طوی عظیم برپا می‌کردند. دایره‌ای که قطر آن حدود شش فرسخ بود برپا ساخته و این خرگاه را با مشعل‌های نورانی منور می‌ساختند. امرا و ارکان دولت به دور این خرگاه جمع شده و مهمانان با لباس‌های فاخر وارد مجلس بزم می‌شدند. عده‌ای به دعوت و عده‌ای دیگر برای تماشا به مجلس حضور می‌یافتند. از مهمانان با طعام و شراب پذیرایی می‌شد و مطربان با آلات

موسیقی چون چنگ، عود، سرنا و نقاره به شور و شغف مجلس می‌افزودند. نوازندگان نی نیز گاه بیان وصل خوبان و گاه هجران فراق را می‌نواختند. درمورد ازدواج اوزون‌حسن و دسپینا خاتون که در شهر «آمد» برگزار شد و جشن و سرورهای این ازدواج که چندین روز طول کشید، می‌نویسند: به فرمان اوزون‌حسن در سرحد دولت طرابوزان جمع زیادی از شاهزادگان و نجیب‌زادگان ترکمن به استقبال شاهزاده‌خانم رفتند. وی نیز تعداد بسیاری از دختران باکره و نجیب‌زادگان یونانی را در التزام رکاب خود آورده بود و همواره در معیت او باقی ماندند او بسیاری از راهبان و روحانیان را نیز با خود به همراه داشت (همان: ۴۱). نمونه‌ای دیگر: «اسکندر میرزا، برادر خود را در سلک زفاف منتظم ساخت و در این عروسی نیز ابواب بهجت و شادمانی به رو قاصی و دانی به اطعام تمام و شراب مدام برگشاد» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۴۶).

طلاق:

برخی ازدواج‌ها ممکن است سرانجام خوشایندی نداشته و به متارکه و طلاق بیانجامد که علل مختلفی در آن در دخیل هستند در دوره ترکمانان نیز این امر به چشم می‌خورد که در اینجا به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم:

رویدادی که در واپسین سال‌های عمر اوزون‌حسن اتفاق افتاد، متارکه او و شاهزاده دسپینا خاتون بود. اگرچه زندگی فراز و نشیب‌های بسیار دارد، این دو نفر نیز با وجود اختلاف فرهنگی و مذهبی حتماً با موانع بسیاری برخورد کرده‌اند. دسپینا خاتون پس از چندی برآن شد از شوهر جدا شود و کنج عزلت گزیند و شوهرش نیز درآمدی هنگفت برایش مقرر فرمود و خرپورت را که در مرز سرزمین دیاربکر است نشستگاه او کرد (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۷۳).

اما به درستی علت جدایی و طلاق اوزون‌حسن و شاهزاده‌خانم طرابوزانی مشخص نیست. برخی نوشته‌اند اختلاف مذهبی موجب جدایی میان آن‌ها شده است. اما همان‌طور که می‌دانیم

امپراطور طرابوزان، دخترش را به این شرط به عقد حسن بیگ درآورد که بر کیش نصارا باقی بماند و کشیشانی برای اجرای مراسم مذهبی به خدمت گمارد. اوزون‌حسن، همسرش دسپینا را در دین خود آزاد گذاشت و هیچ‌گاه او را به ترک کیش خود نخواند و او آزادانه هرروز رسماً مراسم عشای ربانی را به آیین کلیسای یونان برپا می‌کرد و خود با اخلاصی فراوان در آن شرکت می‌جست. از این‌رو احتمال آن می‌رود که اختلاف مذهبی دلیل متارکه این دو نفر نبوده است. می‌توان گفت با شکست اوزون‌حسن از عثمانی‌ها سرانجام این وصلت سیاسی که پایه آن اتحاد با طرابوزانی‌ها علیه عثمانی‌ها بوده است به متارکه انجامید.

اختلاف فرهنگی:

نمونه‌ای از یک اختلاف فرهنگی، در این دوره را نیز ذکر می‌کنیم: خواهر اسکندر همسر پسر قرایوسف قراقویونلو حکمران بدلیس بود. وی، چون دختری ترکمن بود از اسب‌سواری، چوگان بازی و تیراندازی لذت می‌برد. پس از ازدواج با امیر شمس‌الدین، چون باز هم در صدد بود با تفریحات و ورزش‌های مذکور، خود را سرگرم کند. امیر شمس‌الدین گفت: ما کرد هستیم و آداب و رسوم ترکمن‌ها در میان کردها پسندیده و مطلوب نیست و در صدد ممانعت از آن برآمد، ولی این دخالت و ممانعت موجب بروز اختلاف و ناسازگاری گردید و چون طی مناقشه‌ای حرف‌های تندی میان طرفین رد و بدل گردید، حکمران بدلیس با مشتی که به دهان همسرش زد دندانش را شکست. دختر قرایوسف دندان شکسته خون‌آلود را در کاغذی پیچید و همراه با نامه‌ای حاکی از شکایت از شوهرش، نزد برادرش اسکندر که در ارجیش بود فرستاد. اسکندر نیز به بهانه ملاقات و مذاکره، حکمران بدلیس را به حضور خود فراخواند و او را به قتل رسانید (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۹۷). در این مورد طلاق چاره ساز این اختلاف نبوده است و سرانجامی چون قتل داشته است.

طلاق شاهانه:

فاروق سومر به نقل از مقریزی می‌نویسد: قرايوسف برای هر زنی که طلاق می‌داد قصری می‌ساخت و به جای وی با زنی دیگر ازدواج می‌کرد. بدین ترتیب تعداد زنانی که وی با آنان ازدواج کرده بود به چهل رسیده بود و هریک از آنان در قصری زندگی می‌کرد (سومر، ۱۳۶۹: ۱۶۸). حسنعلی فرزند جهانشاه پادشاه به هر کس که غضب می‌کرد زنش را به عنف طلاق می‌ستاند و بی‌انقضای عده به عقد دیگری در می‌آورد (روملو، ۱۳۴۹: ۵۱۰).

نتیجه‌گیری

طبق بررسی متون و آنچه بیان شد، می‌توان گفت سلاطین ترکمان به ازدواج، به دیده یک سنت اجتماعی نمی‌نگریستند. آن‌ها بعضاً اهداف و منافی را تعقیب می‌نمودند که بهترین و آسانترین راه دستیابی به آن‌ها، برقراری پیوندهای خویشاوندی با امراء، حکام، قبایل، طوایف و اقلیت‌های دیگر بود. آن‌ها از ایجاد روابط خویشاوندی و آنچه که تحت عنوان ازدواج‌های سیاسی نام بردیم، اهداف و منافی را متقابلاً در نظر داشته‌اند. در کل می‌توان گفت دلایل ازدواج‌های سیاسی این زمان، استفاده از نسب زنان و سایر استفاده‌های مادی و سیاسی بوده است و عوامل مختلفی چون اتحاد در برابر دشمن مشترک، صلح، پاداش، ثبات و قرار در آن دخیل بودند. سلاطین و امراء، زنان خود را معمولاً از شاهزادگان و دختران خانواده‌های بزرگ انتخاب می‌کردند که این امر، خود به دلیل سیاست و تقویت موقعیت خود با وصلت‌های زناشویی بوده است. این‌گونه وصلت‌ها موجب آن می‌شد که سلاطین از قدرت خانواده‌های همسرانشان بهره‌ای لازم را بگیرند. مراسم ازدواج در میان درباریان بسیار باشکوه و جلال خاصی برگزار می‌شده است و طبق آداب و رسوم شیربها و جهیزیه تعیین می‌نمودند.

منابع و مأخذ

- آزاد، حسن (۱۳۶۶). پشت پرده‌های حرمسرا. ارومیه: انزلی.

- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن‌هدایت‌اله (۱۳۷۳). *تقاوة الاثار فی ذکر الاخيار*. به اهتمام دکتر احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باربارو و دیگران (۱۳۴۹). *سفرنامه های ونیزیان در ایران*. ترجمه دکتر منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- بارتولد، ولادیمیر (بی‌تا). *الغ بیگ و زمان وی*. ترجمه حسین احمدی پور. بی‌جا: کتابفروشی چهر.
- بدلیسی، امیر شرف خان (۱۳۸۴). *تاریخ مفصل کردستان*. تهران: حدیث.
- بیات، اروج بیگ (۱۳۸۸). *دون ژوان ایرانی*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال (۲۵۳۵). *سکه‌های آق‌قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران*. تبریز: شفق.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۷۷). *عالم آرای عباسی*. به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۹۱). *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو*. تهران: سمت.
- حسینی قمی، قاضی احمدبن شرف‌الدین حسین (۱۳۶۳). *خلاصه التواریخ*. ج ۱. به تصحیح دکتر احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- حقی، اسماعیل و اوزون چارشلی (۱۳۶۹). *تاریخ عثمانی*. ترجمه دکتر ایرج نوبخت. تهران: کیهان.
- سومر، فاروق (۱۳۶۹). *قراقویونلوها*. ترجمه وهاب ولی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*. ترجمه دکتر احسان اشراقی و دکتر محمدتقی امامی. تهران: گسترده.
- شجاعی، عبدالمجید (۱۳۸۴). *زن، سیاست، حرمسرا در عصر صفویه*. سبزوار: امید مهر.
- روملو، حسن (۱۳۴۹). *أحسن التواریخ*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۰). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). *تاریخ دیاربکریه*. به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر. تهران: کتابخانه طهوری.
- مزای، میشل (۱۳۶۸). *پیدایش دولت صفوی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گسترده.
- مجهول‌المؤلف (۱۹۶۸). *جهانگشای خاقان*. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۵). *تاریخ تیموریان و ترکمانان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- مینورسکی. و (۱۳۵۱). «ایران در سده پانزدهم». ترجمه دکتر محمدباقر امیرخانی. پژوهشگاه علوم انسانی. شماره صد و دو.
- هینتس، والتر (۱۳۶۲). *تشکیل دولت ملی در ایران*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- ینانچ، خلیل (۱۳۵۳). «جهانشاه قراقویونلو». وهاب ولی. *فرهنگ*. شماره نوزده.
- یوسف جمالی، محمدکریم (۱۳۸۵). *حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی شاه اسماعیل اول*. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی